



University of Tehran Press

The Foundation of the Concept of Law in Allama Tabatabai's Theory of Conventional Perceptions

Mohammad Ali Abdollahi^{1*}  Fateme Abbasian² 

1. Corresponding Author, Department of Theology and Islamic Studies, College of Farabi, University of Tehran, Iran. E-mail: abdollahi@ut.ac.ir

2. Department of Theology and Islamic Studies, College of Farabi, University of Tehran, Iran. E-mail: fatemeabbasian@ut.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: 1 June 2024

Revised: March 2025

Accepted: 5 April 2025

Published online 28 June 2025

Keywords:

Law,
Allama Tabatabai,
Conventional Perceptions,
Principle of Employment.

ABSTRACT

Allama Tabatabai systematically introduced the theory of conventional perceptions (idrakāt i' tibārīyah) in the sixth article of his seminal work, Principles of Philosophy and the Method of Realism. This theory opens up significant possibilities within the field of humanities, particularly in jurisprudence and legal studies. In this article, we aim first to elucidate the theory of conventional perceptions and then explore how it can underpin the conceptual foundations of law.

Allama Tabatabai distinguishes between pre-social (qabl al-ijtima') and post-social (ba'd al-ijtima') practical conventions, thereby explaining the fundamental and enduring roots of human conventions in both individual and social behavior. Among these, the principle of employment (istikhdām)—a pre-social convention—plays a critical role by establishing the necessity of legal formulation and providing its foundational basis.

An in-depth analysis of the principle of employment reveals that law emerges as a regulatory convention intended to limit and structure the inherently instrumental nature of human interactions, wherein individuals treat others as means to fulfill their own needs and objectives. This perspective enhances our understanding of the essence of law, showing how it functions to balance personal interests with collective well-being.

In this light, Allama Tabatabai's theory offers a robust philosophical framework for interpreting the function of law within human societies and serves as a valuable foundation for the evolution of contemporary legal thought..

Cite this article: Abdollahi, M. A.; Abbasian, F. (2025). The Foundation of the Concept of Law in Allama Tabatabai's Theory of Conventional Perceptions. *Islamic Jurisprudential Researches*, 21, (2), 93-102.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.369039.1009466>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.369039.1009466>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

بنیاد مفهوم قانون در نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی

محمدعلی عبدالهی^۱ و فاطمه عباسیان^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشکده‌های فارابی دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، قم، ایران، رایانامه: abdollahi@ut.ac.ir
۲. گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشکده‌های فارابی دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، قم، ایران، رایانامه: fatemeabbasian@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۳/۷

کلیدواژه:

ادراکات اعتباری،
اصل استخدام،
علامه طباطبائی،
قانون.

علامه طباطبائی نظریه ادراکات اعتباری را در مقاله ششم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم به صورت نظام‌مند عرضه کرده است. این نظریه امکان‌های بسیاری را در افق علوم انسانی، از جمله در علم فقه و حقوق می‌گشاید. ما در این مقاله نخست تلاش می‌کنیم نظریه ادراکات اعتباری را تبیین کنیم و سپس نشان دهیم که چگونه این نظریه می‌تواند بنیانی برای شکل‌گیری مفهوم قانون باشد. علامه با تقسیم اعتبارات عملی به اعتبارات قبل الاجتماع و بعد الاجتماع ریشه‌های اصلی و ثابت اعتبارات انسانی را در زمینه عمل شخصی و اجتماعی توضیح می‌دهد. یکی از اعتبارات قبل الاجتماع اصل استخدام است که ضرورت اعتبار کردن قانون و به این ترتیب بنیاد آن را رقم می‌زند. تحلیل اصل استخدام به ما نشان خواهد داد که اعتبار قانون اعتباری محدودکننده برای اعتبار استخدام است، در جایی که انسان هم‌نوع خود را ابزاری برای رسیدن به احتیاجات و غایات خود قرار می‌دهد. این تحلیل نه تنها به درک بهتر ماهیت قانون کمک می‌کند، بلکه نشان می‌دهد چگونه قانون، به عنوان یک ابزار تنظیم‌کننده، تعادل میان منافع فردی و جمعی را برقرار می‌سازد. از این رو، نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی می‌تواند به عنوان چارچوبی فلسفی برای تبیین نقش قانون در جوامع انسانی و نیز به عنوان پایه‌ای برای توسعه نظریه‌های حقوقی مدرن مورد استفاده قرار گیرد.

استناد: عبدالهی، محمدعلی و عباسیان، فاطمه (۱۴۰۴). بنیاد مفهوم قانون در نظریه ادراکات اعتباری علامه. پژوهش‌های فقهی ۲۱ (۲)، ص ۹۳-۱۰۲.

<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.369039.1009466>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان



DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.369039.1009466>

مقدمه

علامه طباطبایی جزء معدود متفکران بزرگی است که با عرضه افکار و آرای نو و بدیع توانسته است تأثیر عمیقی در قلمروهای مختلف علمی پس از خود بر جای بگذارد. او، با گنجانیدن مقاله «اعتباریات» در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، دریافتی نو پیش پای علوم انسانی می‌گذارد. اگرچه مباحث فنی و اوج پختگی علامه را باید در *بدایه الحکمه و نهایه الحکمه* و به‌خصوص در *تعلیقات اسفار جست‌وجو* کرد، کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* در میان آثار او موقعیتی منحصر به فرد دارد. زیرا ما را از این طریق به نظرگاه‌های معاصر فلسفی نزدیک می‌کند.

از جمله مباحث مهمی که در مقاله ششم این کتاب آمده است و در تاریخ تفکر اسلامی به این صورت سابقه ندارد بحث ادراکات اعتباری است. این بحث را می‌توان جزء ابتکارهای علامه دانست. علامه هرچند بحث ادراکات اعتباری را از استاد خود، محقق اصفهانی، در درس‌های علم اصول فقه وام گرفته است و نخستین بار در حاشیه خود بر کفایه *الاصول* آن را منعکس کرده است، کسانی که با این بافت مطالعاتی آشنا هستند به‌خوبی می‌دانند، برای نخستین بار علامه طباطبایی بوده است که این بحث را به صورت علمی ساخته و پرداخته کرده و لوازم و نتایج آن را استخراج کرده است. بحث اعتبار درست در زمانی مطرح می‌شود که در دوره جدید مفهوم «طبیعت» جای خود را به مفهوم «اعتبار» داده است؛ به این معنا که ابژه (متعلق معرفت) در نزد سوژه (ذهن انسان = فاعل شناسا) اعتبار می‌شود. روشن نیست که علامه این مباحث را با اشراف بر آنچه در دوره مدرن طرح شده بیان کرده است یا اینکه این مباحث دریافت خاصی بوده که برای او حاصل شده است.

روش مواجهه علامه با جهان در مقاله ششم کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* متفاوت با روشی است که او اغلب در آثار فلسفی دیگر خود در مواجهه با عالم برمی‌گزیند. اساساً فیلسوفانی که به مابعدالطبیعه به معنای سنتی کلمه اشتغال دارند مواجهه با جهان را مواجهه‌ای معرفت‌شناختی می‌دانند. مابعدالطبیعه می‌کوشد احکام موجود بما هو موجود را استخراج کند و معیاری برای تمایز شناخت موجود حقیقی از موجود وهمی و خیالی به دست دهد. این نوع مواجهه که در تاریخ فلسفه همواره تا هگل ادامه داشته است برای شناخت جهان عناصر پیشینی را ضروری می‌داند. اما با هوسرل انقلابی رخ می‌دهد و امر پیشینی به عنوان عنصری مؤثر در شناخت جای خود را به عنصری زیست‌جهانی می‌دهد و این افق تازه‌ای را در فلسفه می‌گشاید. روش مواجهه علامه نیز با جهان در کتاب‌هایی نظیر *بدایه الحکمه و نهایه الحکمه* همان روش متداول فلسفه، یعنی «شناخت» امر حقیقی از موهوم، است. در مقدمه *بدایه* ایشان اشاره می‌کند که با وجود اینکه انسان می‌تواند از موجودات خارج از خود آگاه شود، گاهی به خطا می‌رود و در این شناسایی اشتباه می‌کند. این جاست که به عنوان اولین نیاز ضرورت شناخت احوال و احکام موجود مطلق مطرح می‌شود تا به وسیله آن احکام بتوان میان موجود حقیقی و موجود وهمی فرق نهاد. حکمت الهی تنها علمی است که عهده‌دار چنین بحثی است (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۱: ۲۲). علامه حتی در مقاله نخست کتاب *اصول فلسفه* نیز در ذیل عنوان «فلسفه چیست؟» به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید ما که خواه‌ناخواه غریزه بحث و کاوش درباره هر چیزی که در دسترس ما قرار بگیرد و از علل وجود آن داریم باید موجودات حقیقی و واقعی (حقایق در اصطلاح فلسفه) را از موجودات پنداری (اعتباریات و وهمیات) تمیز دهیم (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

چنین مواجهه‌ای با جهان اگر نگوئیم امور اعتباری را نادیده می‌گیرد، دست کم، امور اعتباری را در درجه اول اهمیت نمی‌داند. رویکرد مابعدالطبیعی محض به جهان هستی مفاهیمی چون «قانون»، «اعتبارهای قانونی»، «واقعیت‌های نهادی» را نادیده می‌گیرد. علامه اما در مقاله ششم مواجهه‌ای متفاوت با جهان برقرار می‌کند و نقطه عزیمت دیگری برمی‌گزیند. این نقطه عزیمت را می‌توان رابطه وجودی انسان با جهان نام نهاد. او با مقایسه انسان و درخت به بررسی جنبه‌های وجودی موجود زنده می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). ملاصدرا در جلد سوم *سفار* به طور بی‌سابقه‌ای می‌گوید اینکه انسان به سراغ اشیا می‌رود تا آن‌ها را بشناسد و ادراکات حسی را پدید آورد فرع بر این است که انسان به دنبال جلب منافع و دفع شرور است. علامه نیز گویی در امتداد سخن ملاصدرا در مقاله «اعتباریات» می‌گوید اگر اغراض زیستی وجود نداشت انسان به سراغ عالم خارج نمی‌رفت.

مبدأ و مبنای این رویکرد جدید علامه این است که انسان برای حفظ حیات خود یک سلسله فعالیت‌های ضروری دارد و به این ترتیب زندگی انسان رو به سوی غایات زیستی است. نکته مهم این است که هر موجود زنده‌ای این فعالیت‌های حیاتی را

تحت فصل خاص خود انجام می دهد، به این معنا که فیض وجود از طریق فصل به جنس می رسد. فصل انسان نطق (تفکر) است. این فصل ممیز موجب شده است که انسان در فعالیت های زیستی اش با دیگر حیوانات متفاوت باشد (طالبزاده، ۱۳۹۰: ۴۰). چنین مبنا و رویکردی علامه را متوجه مفهوم «اعتبار» کرده است. لازمه فصل ممیز انسان افعال وجودی است که مفهوم اعتبار را پدید می آورد. به این ترتیب علامه در بحث ادراکات اعتباری با رویکردی وجودی به نظر و عمل انسان نگریسته است و بدین وسیله دریچه ای نو پیش پای متفکران گشوده است تا بتوان به امکان های تازه ای برای علوم انسانی معاصر اندیشید. عبارت ذیل مؤید این موضوع است: «انسان یا هر موجود زنده دیگر به اندازه شعور غریزی خود در اثر احساسات درونی خویش که مولود احتیاجات وجودی مربوط به ساختمان ویژه اش می باشد ادراکات و افکاری می سازد که بستگی خاصی به احساسات مزبور داشته و احتیاجات نام برده را رفع نموده و این ها همان علوم و ادراکات اعتباری به معنی الاخص می باشند.» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

عبارت های یاد شده به وضوح نشان می دهند که علامه تصویری روشن از لوازم و نتایج بحث اعتباریات در علوم مختلف داشته است. نیازهای هر موجودی اولاً با ساختمان وجودی اش متناسب است و ثانیاً منشأ ادراکات او به ویژه ادراک اعتباری اش است. در این مقاله قصد داریم نظریه «ادراکات اعتباری» علامه طباطبایی را بررسی و تحلیل کنیم و ببینیم چگونه مفهوم قانون پدید می آید و در نظریه ادراکات اعتباری علامه بسط می یابد؟ مفهوم قانون یکی از مفاهیم مهم در همه علوم اعتباری به ویژه علم حقوق و فلسفه حقوق است. شکی نیست که علم حقوق یا نظریه حقوقی^۱ بر مفهوم قانون مبتنی است. در این مقاله بنا نیست یک مسئله جزئی حقوقی حل و فصل شود؛ اما بی شک حل و فصل همه مسائل خاص و جزئی حقوق بر سلسله ای از مفاهیم و مبانی استوارند. اگر این مبانی و مفاهیم به درستی تحلیل نشوند و نحوه شکل گیری آن ها معلوم نشود، حقوق دان یا فقیه نمی تواند در موارد جزئی به حل و فصل مسائل مبادرت کند. راز مسئله در این نکته بسیار اساسی نهفته است که ابزار حقوق دان یا فقیه یا فیلسوف چیزی جز مفاهیم نیست. هر چه مفاهیم یک علم یا حتی یک نظریه ساده تر، تیزتر، روشن تر، و دقیق تر باشد کارایی آن ها در مقام حل مسائل بیشتر است. نظریه پردازان بسیاری وقت و همت خود را صرف پرداختن به این مفهوم کرده اند. هربرت هارت که به اهمیت این مسئله توجه داشته است نام کتاب خود را *مفهوم قانون*^۲ نهاده است. مثلاً هارت بر اینکه در مفهوم قانون نوعی الزام و اجبار نهفته است تأکید می کند. به راستی این الزام و اجبار از کجا ناشی شده است؟ تعبیر هارت درباره مفهوم الزام در قانون بدین صورت است: «برجسته ترین ویژگی قانون ... آن است که وجودش نوع خاصی از رفتار انسانی را معنا می دهد که دیگر انتخابی نیست، بلکه در معنایی خاص اجباری است.» (هارت، ۱۳۹۰: ۳۸).

نکته دیگری که هارت در تحلیل مفهوم قانون به دست می دهد این است که الزامی که در مفهوم قانون نهفته است لزوماً انفعالی و ناشی از ترس نیست. ترس از مجازات البته مؤثر است، اما این همه امر در تحلیل مفهوم قانون نیست؛ بلکه تبعیت از قواعد قوام بخش^۳ نیز سهمی اساسی در این امر دارد. هارت به درستی توجه کرده است که پیروی از قواعد قوام بخش گاهی ماهیت یک عمل اجتماعی را تبیین و توجیه می کند (هارت، ۱۳۹۰: ۴۴).

این قواعد الزامی و قوام بخش کارهای اجتماعی از کجا ناشی می شوند؟ بی شک عقلاً برای تنظیم امور خود آن را اعتبار می کنند. هارت در مقدمه کتاب *مفهوم قانون* توضیح داده است که در تحلیل های خود به فیلسوف تحلیلی معاصر، یعنی جان لنگشاو استین^۴، توجه دارد و از او تأثیر پذیرفته است. آنچه فیلسوفان تحلیلی حقوق به پیروی از جریان فلسفه تحلیلی در باب قانون و قواعد حقوقی گفته اند باب وسیعی را درباره هستی واقعیت های اجتماعی پدید آورده است که مجال بررسی آن در اینجا نیست. کافی است خواننده به آثار شاگردان جان لنگشاو استین مراجعه کند. جان سرل^۵، فیلسوف ذهن و زبان معاصر، یکی از برجسته ترین شاگردان استین است. او بخشی از عمر خود را صرف تحلیل و تبیین قواعد قوام بخش و نحوه پیدایش این قواعد کرده است. سرل در کتاب *افعال/ گفتاری* (سرل، ۱۳۸۵: ۱۳۷) چارچوبی مطلوب برای این بحث فراهم آورده است. بحث های

1. legal theory

2. The concept of law

3. constitutive rules

۴. John Langshaw Austin (۱۹۱۱ - ۱۹۶۰)، صاحب کرسی فلسفه اخلاق در اکسفورد و رهبر فیلسوفان زبان متعارف.

5. John Searle (1932)

گسترده‌ای که اکنون در بافت مطالعات فلسفه حقوق تحلیلی درباره ماهیت و نحوه وجود نهاد قانون صورت می‌گیرد از همین مباحث سرچشمه گرفته است.^۱

آنچه در تحلیل مسئله نقش اساسی دارد مفهوم اعتبار عقلا است. برای فهم نحوه وجود مفهوم قانون و معنای آن باید معنای اعتبار روشن شود. در سنت فلسفی ما، علامه طباطبایی به این مسئله توجه کرده است. بررسی بنیاد این مفهوم در نظریه ادراکات اعتباری علامه و روشن کردن درک ایشان از این مفهوم می‌تواند نقش مهمی در علم فقه و علم اصول و به‌ویژه فلسفه حقوق داشته باشد.

معانی مختلف اعتبار

واژه «اعتبار» معانی متفاوتی دارد. علامه طباطبایی در کتاب *بدایه/الحکمه* به این معانی اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۳: ۳۴۵). توجه و تفکیک این معانی از یک‌دیگر برای درک درست و دقیق نظریه ادراکات اعتباری ضروری است:

اعتبار در برابر حقیقی؛ مانند علم حصولی حقیقی که جنبه ماهوی دارد و گاه در خارج موجود می‌شود و آثارش بر آن مترتب می‌شود و گاهی در ذهن موجود می‌شود. چنین مفهومی همان ماهیت است؛ در مقابل علم حصولی اعتباری است که بی‌واسطه و به نحو انفعالی از عالم خارج نمی‌آید، بلکه با نوع خاصی از فعالیت ذهنی پدید می‌آید که به آن‌ها انتزاعیات یا معقولات ثانیه نیز می‌گویند.

اعتبار در برابر اصیل؛ منظور از اصیل چیزی است که دارای آثار حقیقی است و تحقق و منشأ آثار بودنش بالذات است در برابر اعتباری که تحقق و منشأ آثار بودنش بالعرض است.

اعتبار به معنای آنچه وجود جداگانه‌ای ندارد؛ یعنی وجودش رابط و فی‌الغیره است در برابر آنچه وجود جداگانه‌ای دارد و از وجود فی‌نفسه برخوردار است.

مفاهیمی که صرفاً برای دست‌یابی به اهداف و اغراض عملی در جامعه بر یک سلسله موضوعات خاص حمل و بر آن‌ها تطبیق می‌شوند؛ مثلاً مفهوم رأس اگر بر سر انسان یا حیوان که مصادیق حقیقی آن است اطلاق شود یک مفهوم حقیقی است، اما اگر بر یک فرد انسان به عنوان نشانه‌ای برای اعتبارها و قراردادهای دیگر اطلاق شود مفهومی اعتباری خواهد بود. اگر بگوییم زید رئیس است، چون سمت فرماندهی دارد و دیگران باید از او اطاعت کنند، این قضیه یک گزاره اعتباری خواهد بود. می‌توان این اصطلاح آخر را به این نحو نیز تشریح کرد که مفاهیم مربوط به هست‌ها حقیقی و مفاهیم مربوط به باید‌ها مفاهیم اعتباری‌اند.

علامه، به تناسب، از هر یک از این معانی در بحث‌های خود استفاده کرده است. اما باید دقت داشت که در بحث حاضر اعتبار به چه معناست. فیلسوفان مسلمان از مفهوم «اعتبار» در فلسفه اسلامی اعتبارهای نظری و نفس‌الامری را قصد کرده‌اند. چنین اعتبارهایی معقولات ثانی خوانده می‌شود. علامه طباطبایی، در کنار اعتباریات بالمعنی الاعم، اعتباریات عملی یا اعتباریات بالمعنی الاخص را نیز مطرح کرده است. همچنین ایشان با طرح اعتبارات تام و جهان‌شمول در کنار اعتبارات نسبی و متغیر گستره بحث را وسعت بخشیده است (پارسانیا، ۱۳۹۳: ۲۴). علامه خود می‌نویسد: «گرچه تلاش‌های گذشتگان از بزرگان آموزگاران و قدما و کوشش آن‌ها برای حقایق را فراموش نمی‌کنیم و گرچه مساعی علمای سلف قابل تقدیر است، اما در باب اعتباریات کلام خاصی از ایشان به ما نرسیده است.» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

در مورد اهمیت تفکیک امور اعتباری از حقیقی، شهید مطهری در مقدمه خود بر مقاله ادراکات اعتباری می‌نویسد: «تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری بسیار لازم و ضروری و عدم تفکیک آن‌ها از یک‌دیگر بسیار مضر و خطرناک است و همین عدم تفکیک باعث شده بسیاری از دانشمندان با روش‌های عقلانی مخصوص حقایق در اعتباریات سیر کنند و بعضی به‌عکس نتیجه مطالعات خود را در مورد اعتباریات درباره حقایق تعمیم داده‌اند و حقایق را مانند اعتباریات مفاهیمی نسبی و متغیر و تابع احتیاجات طبیعی پنداشته‌اند.» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

۱. برای تفصیل بیشتر ← Serle, 2010.

چیستی اعتبار

علامه برای توضیح بحث اعتبارات در مقاله ششم از مثال تشبیه و استعاره استفاده می کند. اعتبار در نظر علامه این است که قوه وهم به هدف ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند حد یا حکم چیزی را به چیز دیگری نسبت می دهد. علامه، در حاشیه کفایه، اعتبار را چنین تعریف می کند: «اعطاء حد شیء او حکمه لآخر.» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ۱: ۱۱). در رساله الاعتباریات نیز با عبارت هایی نزدیک به همین عبارت اعتبار را تعریف می کند؛ البته با یک قید اضافه: «اعطاء حد الشیء او حکمه لشیء آخر بتصرف الوهم و فعله.» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۹) و در مقاله ششم اصول فلسفه و روش رئالیسم تعریف اعتبار را این گونه تکمیل می کند که با عوامل احساسی حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم، به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

نطق از نسبت های ضروری و تکوینی که میان انسان و احتیاجاتش هست، مثلاً میان انسان و غذا، استفاده می کند و آن نسبت ضروری را میان احساس گرسنگی و سیر شدن، که دو امر نفسانی است، برقرار می کند و حد آن را به این می دهد. یعنی روابط میان قوه تغذیه با جهاز هاضمه فعل خوردن و عمل گوارش و هضم و تجزیه و جذب و انرژی و ... یا فعل و انفعالات مکانیکی و ارگانیکی که تابع قوانین فیزیکی- شیمیایی است ضرورت تکوینی دارد.

ذهن حد آن ربط تکوینی را به این امر ذهنی یا ادراکی می بخشد و این ربط را به نوع «ضروری» و به صورت قضیه انشایی «باید سیر شوم» اعتبار می کند. بنابراین بایستی ایجاد می شود و اعتباری پدید می آورد که این نفس باید نیازش برطرف شود. حال این نفسی که نیازش باید برطرف شود حدی اعتباری را پدید می آورد که آن حد اعتباری دامنه ای گسترده را ایجاد می کند و تمام افعال اختیاری انسان در ذیل آن امکان پذیر می شود. مفهوم «وجوب» و اعتبار باید در اینجا پدید می آید.

پس، در مورد خوردن، فکری که قبل از هر چیز پیش انسان جلوه می کند این است که خواسته خود یعنی «سیری» را باید به وجود آورد و چنان که روشن است در میان این فکر نسبت «باید» از میان قوه فعاله و حرکتی که کار اوست برداشته شده و در میان انسان و سیری- خواهان و خواسته- گذاشته شده که خود یک اعتباری است و در نتیجه سیری صفت وجوب پیدا کرده است پس از آنکه نداشت. در این میان ماده نیز، که متعلق فعل است، اعتباراً به صفت وجوب و لزوم متصف شده است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

این «باید» نخستین که میان انسان و حالت سیری برقرار می شود بایدهای دیگری در پی دارد. زیرا انسان مانند نبات نیست که دستگاه تکوین در آن بی درنگ مواد لازم را از طریق ریشه به ساقه و دیگر اجزای گیاه برساند. در انسان فاصله میان دو حد مبدأ و مقصد را افعال اختیاری و تدبیری پر می کند.

تقسیم اعتبارات

اعتباریات در یک تقسیم کلی به اعتباریات بالمعنی الاعم یا نظری و اعتباریات بالمعنی الاخص یا اعتباریات عملی تقسیم می شوند. اعتباریات بالمعنی الاخص خود به دو دسته متمایز تقسیم می شوند:

(الف) عمومی یا ثابت

(ب) خصوصی یا تغییرپذیر

اعتبارات عمومی اعتباراتی اند که انسان در افعال خود از اعتبار آن ها گریزی ندارد، مانند اعتبار وجوب، اخف و اسهل، استخدام، اجتماع، متابعت از علم و اعتبارات عمومی ثابت اجتماعی مانند اصل ملک، کلام، ریاست، تساوی طرفین و اعتبارات خصوصی قابل تغییر مانند اشکال گوناگون اجتماعات. انسان بسته به نیازها و امکان های خود می تواند سبک اجتماعی خاصی را برگزیند و آن را روزی خوب و روزی دیگر بد بشمارد. ولی نمی تواند از اصل اجتماع صرف نظر کند یا اصل خوبی و بدی را فراموش کند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

اعتبارات عملی به این دلیل به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می شوند که افعال انسان مولود احساسات او هستند. احساسات با قوای فعال طبیعی انسان متناسب اند و این احساسات خود دو گونه اند: عمومی (لازم نوعیت نوع و تابع ساختمان طبیعی) مانند مطلق حب و بغض و خصوصی (قابل تبدل و تغییر).

علامه سپس تقسیم‌بندی دیگری را مطرح می‌کند که در طول تقسیم بالا است. اعتبارات عمومی ثابت به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) اعتبارات قبل الاجتماع

ب) اعتبارات بعد الاجتماع

مبنای این تقسیم این است که پیدایش علوم اعتباری معلول اقتضائات قوای فعال طبیعی و تکوینی انسان است. واضح است که فعالیت این قوا یا پاره‌ای از آن‌ها به اجتماع محدود نیست. این قسم از ادراکات قبل الاجتماع نامیده می‌شوند. اما دسته‌ای دیگر از ادراکات اعتباری هستند که بدون فرض اجتماع صورت‌پذیر نیستند. این‌ها ادراکات بعد الاجتماع نامیده می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

علامه در واقع با تقسیم‌های یادشده تلاش می‌کند ریشه‌های اصلی و ثابت اعتبارات انسانی در زمینه عمل شخصی و اجتماعی را توضیح دهد. علامه درصدد شمردن همه اقسام اعتبارات بعد الاجتماع نبوده است، بلکه ابتدایی‌ترین اعتبارات بعد الاجتماع را شماره کرده است. مواردی که علامه برشمرده است از جمله مواردی است که در حوزه حقوق عمومی جزء مبنای اند. اعتبارات بعد الاجتماع مبنای بایدهای حقوقی و مبنای قانون اند.

اکنون که چستی اعتبار و اقسام آن از دیدگاه علامه تا حدودی روشن شد، می‌توان به سراغ پرسش اصلی مقاله رفت. قانون چیست و چگونه پدید می‌آید؟

مفهوم قانون

قانون یکی از اعتبارهای اجتماعی انسان است. انسان پس از تشکیل جامعه یکی از اعتبارهای مهم اجتماعی که صورت می‌دهد اعتبار قانون است. بنا بر تقسیم علامه طباطبایی، مفهوم قانون جزء اعتبارهای بعد الاجتماع است. انسان پس از تشکیل اجتماع برای رفع نیازهای اجتماعی خود تلاش می‌کند اموری را اعتبار کند و آن را به تصویب خرد جمعی برساند. علامه طباطبایی علاوه بر تبیین این نکته تلاش می‌کند منشأ پیدایش نیاز به قانون را نیز تحلیل کند. با وجود اینکه مفهوم قانون جزء اعتبارهای بعد الاجتماع انسان است، علامه ریشه آن را در اعتبارهای قبل الاجتماع می‌داند. در اینجا برای پیشبرد بحث باید به دو نکته مهم در دیدگاه علامه اشاره کنیم:

الف) هر اعتباری به یک حقیقت تکیه کرده است. انسان «باید» و «وَجوب» را اعتبار می‌کند، ولی این اعتبار بی‌تردید ریشه در نیاز واقعی انسان دارد. بنابراین اعتبارهای عقلا هرچند به اراده و اعتبار عقلا بستگی دارد، این امر به این معنا نیست که عقلا دل‌خواهی هر آنچه میل کنند اعتبار می‌کنند. ریشه و منشأ اعتبارهای عقلا نیازهای واقعی آن‌ها است. پس هر اعتباری ریشه در واقعیت دارد.

ب) اعتبارهای بعد الاجتماع مبتنی بر اعتبارهای پیشاجتماعی است.

چهارمین اصل از اعتبارات قبل الاجتماع که علامه آن را توضیح داده است اصل استخدام است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸۵). این اصل را می‌توان بنیادی پیشاجتماعی برای مفهوم قانون، که از اعتبارات بعد الاجتماع است، در نظر گرفت. در جهان خارج هر پدیده مادی ترکیبی است که برای حفظ بقای خود از سازکارهای تعبیه‌شده در طبیعت استفاده می‌کند. این خاصیت در جانوران زنده بسیار روشن است؛ مثلاً برای بقای خود آب را می‌نوشند یا گیاه و میوه را می‌خورند و پاره‌ای از حیوانات چون گرگ با گوسفند و باز با کبوتر تغذیه می‌کنند. انسان این روش را نه تنها در مواجهه با طبیعت به کار می‌برد، بلکه آن را در هر کاری و در هر مواجهه‌ای برای رفع احتیاج‌های خود به کار می‌برد. انسان برای رفع نیازهای خود بهره‌برداری‌ها و تصرفات گوناگونی انجام می‌دهد. انسان با وجود نیروی اندیشه خود اگر با هم‌نوع خود روبه‌رو شود به فکر استفاده از او خواهد افتاد و البته که این خوی همگانی را نمی‌توان غیر طبیعی شمرد. چون این روش مستند به طبیعت است. در طبیعت تمام موجودات تلاش می‌کنند برای حفظ بقای خود دیگری را به خدمت بگیرند. انسان در این میان اما به دلیل بهره‌مندی از اندیشه و نیروی استدلال با پیچیدگی بیشتری چنین می‌کند.

نکته مهمی که علامه در این مرحله از بحث طرح می‌کند پاسخ به این پرسش است که آیا روش استخدام بلاواسطه مقتضای طبیعت است و به دنبال آن اندیشه دیگری به نام اندیشه اجتماع پیدا می‌شود یا اینکه انسان با مشاهده هم‌نوعان خود به فکر اجتماع افتاده و زندگانی اجتماعی مبتنی بر تعاون را پی‌جویی می‌کند و همه انسان‌ها از کمک یک‌دیگر برخوردار می‌شوند؟ (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

از کلام علامه چنین برمی‌آید که تشکیل اجتماع و اعتبارات اجتماعی فرع بر استخدام است. طبیعت به صورت مستقیم انسان را به تشکیل اجتماع هدایت نمی‌کند، بلکه میل به استخدام و تلاش متقابل انسان‌ها برای استخدام یک‌دیگر نوعی توافق اجتماعی پدید می‌آورد. در نتیجه جامعه شکل می‌گیرد. بنابراین تقارب و اجتماع نوعی استخدام و استفاده است که به سود احساس غریزی انجام می‌گیرد. از این بیان نتیجه می‌گیریم که انسان نخست استخدام را اعتبار کرده است (اعتبار استخدام: انسان با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد) و ثانیاً انسان مدنی بالطبع است (اعتبار اجتماع: و برای سود خود سود همه را می‌خواهد).

انسان با هدایت طبیعت و برحسب سرشت خود پیوسته سود خود را طلب می‌کند و برای دستیابی به سود خود دیگران را استخدام می‌کند. اما چنین کاری به این دلیل که دیگران نیز می‌خواهند او را استخدام کنند به تعارض و نزاع منتهی می‌شود. در نهایت انسان، برای سود خود، سود همه را و در نتیجه عدل اجتماعی را می‌خواهد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۹۲).

در شرایطی که تلاش انسان‌ها برای استخدام به تنازع و تعارض منتهی می‌شود، مفهوم قانون ضرورت می‌یابد تا عدل اجتماعی تحقق یابد. به عبارت دیگر، هنگامی که در اعتبار استخدام دیگری را چونان ابزاری برای رسیدن به غایات خود اعتبار می‌کنیم و دیگری نیز ما را به مثابه ابزاری در جهت رسیدن به غایات خود اعتبار می‌کند تعارضی میان من و دیگری پدید می‌آید. در میانه این تعارض، اعتبار کردن مفهوم قانون ضرورت می‌یابد. در چنین شرایطی قانون اعتبار استخدام را محدود و تعیین می‌کند که تا چه جایی من و دیگری حق داریم از یک‌دیگر استفاده کنیم. در واقع قانون اعتبار حدزننده بر اعتبار استخدام است در جایی که انسانی هم‌نوع خود را ابزاری برای رسیدن به احتیاجات و غایات خود قرار می‌دهد.

رفع نیازها و تحقق غایات انسان بدون زندگی اجتماعی ممکن نیست. کثرت نیازها و موانع متعدد انسان را مجبور به اجتماع و تعاون و تمدن ساخته است و از آنجا که اعتبارات اجتماعی لازمه بقای چنین اجتماعی‌اند و هیچ اجتماعی بدون یک سلسله رسوم و مقررات، که اکثریت افراد آن‌ها را رعایت کنند، قابل بقا نیست، ما افراد بشر اجتماعی ناگزیر شده‌ایم اعتبارات را در میان خود معتبر بدانیم تا مصالح اجتماع ما تأمین شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۵: ۷۹). در نتیجه، خود انسان به خاطر مصالحش اموری اعتباری را در محیط اجتماعی وضع کرده و آثار خارجی را بر آن مترتب کرده است. بنابراین ضرورت‌های زندگی اجتماعی انسان را مجبور کرده که احکام اعتباری را معتبر بشمارد و قوانینی برای خود وضع کند.

یکی از اعتبارات اولیه بعد از اجتماع اصل ریاست و مرئوسیت است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۵: ۱۹۰). اعتبار ریاست در دنباله‌اش اعتبارات دامنه‌دار زیادی دارد. مفهوم قانون نیز می‌تواند یکی از این اعتبارات باشد که هرچند علامه به آن اشاره نکرده است، می‌توان آن را از لوازم بحث برشمرد.

همان‌طور که تاریخ نشان می‌دهد، به مقتضای قریحه استخدام، افرادی که در جامعه‌های ابتدایی از همه قوی‌تر بوده‌اند و خاصه آنان که توانایی جسمی و ارادی بیشتری داشته‌اند، همان‌گونه که موجودات دیگر را مورد استفاده قرار می‌دادند، افراد دیگر جامعه را نیز استخدام و اراده خود را به آن‌ها تحمیل می‌کرده‌اند و به این ترتیب در میان افراد پراکنده نسبت‌هایی مانند سر به بدن پیدا می‌کرده‌اند.

مجری قانون نیز با چنین اعتباری به عنوان مجری قانون شناخته می‌شود. با اعتبار ریاست و مرئوسیت است که می‌توان فردی را به عنوان مجری قانون اعتبار کرد و از فرامین و قوانینی که او بنا می‌گذارد پیروی کرد.

علامه در دنباله اعتبار ریاست به یکی از مهم‌ترین اعتبارات، یعنی سازمان اعتبار امر و نهی و تبعات و لواحق آن‌ها، می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱۵: ۱۹۴). این اعتبار را نیز می‌توان در مفهوم قانون پیگیری کرد. چون در محتوای قانون مجازات‌ها و دستورهای پیش‌بینی شده است که از این اعتبارات نشئت گرفته است. امر و خواستن کاری از دیگری ربط دادن اراده است به

فعل دیگری و این جز اعتبار صورت دیگری نخواهد داشت؛ یعنی حد و حکم چیزی را به چیز دیگری نسبت می‌دهیم. این بحث ارتباط مستقیمی به اعتبار ریاست دارد که به معنای توسعه دادن وجود خود و دیگران را جزء وجود کردن است. شخص آمر مأمور را جزء وجود خود و به منزله عضو فعال خود قرار می‌دهد. پس نسبت میان مأمور و فعل نسبت وجوب است و به این ترتیب بشر را وادار به اعتبار جزا در صورت اطاعت و کیفر در صورت مخالفت می‌کند.

نتیجه

نظریه ادراکات اعتباری ابتکار ویژه علامه طباطبایی است که بررسی و دقت در آن می‌تواند افق‌های تازه‌ای در حوزه علوم انسانی به خصوص فقه و حقوق بگشاید. ادراک اعتباری آن است که با عوامل احساسی به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم. بنابراین اگر اغراض زیستی وجود نداشت، انسان به سراغ عالم خارج نمی‌رفت و اساساً ادراکی صورت نمی‌گرفت.

اعتبارات را می‌توان در دو دسته اعتبارات به معنی الأعم و اعتبارات به معنی الأخص تقسیم کرد. اعتباریات به معنی الأخص یا اعتبارات عملی به دو دسته عمومی یا ثابت و خصوصی تقسیم می‌شود. اعتبارات عمومی اعتباراتی هستند که انسان در هر تماس که با فعل می‌گیرد از اعتبار آن‌ها گریزی ندارد؛ مانند وجوب، اخف و اسهل، استخدام، اجتماع، متابعت از علم و اعتبارات عمومی ثابت اجتماعی مانند اصل ملک، کلام، ریاست، تساوی طرفین. اعتبارات خصوصی قابل تغییر هستند، مانند اشکال گوناگون اجتماعات.

اعتبارات ثابت را نیز می‌توان به اعتبارات قبل و بعد از اجتماع تقسیم کرد. از جمله اعتبارات قبل الاجتماع اعتبار استخدام است. هنگامی که در اعتبار استخدام دیگری را چنان ابزاری برای رسیدن به غایات خود اعتبار می‌کنیم و دیگری نیز ما را به مثابه ابزاری در جهت رسیدن به غایات خود اعتبار می‌کند تعارضی میان من و دیگری پدید می‌آید. در میانه این تعارض، اعتبار کردن مفهوم قانون ضرورت می‌یابد. یعنی قانون به نحوی اعتبار استخدام را حد می‌زند که تا چه جایی من و دیگری حق داریم از یک‌دیگر استفاده کنیم. در واقع، قانون اعتبار حدزننده بر اعتبار استخدام در جایی است که انسانی هم‌نوع خود را ابزاری برای رسیدن به احتیاجات و غایات خود قرار می‌دهد. در اعتبار ریاست و مروت‌سیت، ملک و امر و نهی و جزا و مزد نیز می‌توان مفهوم قانون را پیگیری کرد.

منابع

- پارسانیا، حمید (۱۳۹۳). دلالت های نظریه اعتباریات برای تحول در علوم انسانی. *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۲(۱)، ۲۴ - ۴۸.
- سرل، جان (۱۳۸۵). *فعال گفتاری*، مترجم: محمدعلی عبدالهی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طالبزاده، سید حمید (۱۳۹۰). نگاهی دیگر به ادراکات اعتباری، امکانی برای علوم انسانی. *جاویدان خرد*، ۱۷، ۲۹ - ۶۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲). *رسائل سبعة*. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- _____ (۱۳۶۸). *حاشیه الکفایه*. قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، با همکاری نمایشگاه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. مترجم: سید محمداقر موسوی همدانی. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۸۷). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۹۶). *بدایه الحکمه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابع لجماعه المدرسین.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مقدمه و پاورقی بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم. مؤسسه بوستان قم.
- هارت، هربرت (۱۳۹۰). *مفهوم قانون*. مترجم: محمد راسخ. تهران: نی.
- Hart, H. (2011). *The Concept of Law*. translated by Mohammad Rasakh. Tehran: Ney Publications. (in Persian)
- Motahhari, M. (2008). Introduction and Footnotes to the Book "Principles of Philosophy and the Method of Realism". Bustan-e Ketab Institute. (in Persian)
- Parsania, H. (2014). Theoretical Implications of Conventionalism for Transformation in the Humanities. *Quarterly Journal of Islam and Social Studies*, 2(1), 24-48. (in Persian)
- Searle, J. R. (2006). *Speech Acts*. translated by Mohammad-Ali Abdollahi. Islamic Sciences and Culture Academy. (in Persian)
- Searle, J. R. (2010). *Making Social World*. Oxford University Press.
- Tabatabai, M. H. (1983). *Rasa'il Sab'ah. (Seven Treatises)*. Qom: Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation. (in Persian)
- _____. (1989). *Hashiyah al-Kifayah*. Qom: Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation, in collaboration with Book Exhibition and Publishing. (in Persian)
- _____. (1995). *Tafsir al-Mizan*. translated by Seyyed Mohammad-Baqir Musavi Hamedani. 5th ed. Qom: Islamic Publications Office, affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (in Persian)
- _____. (2008). *Principles of Philosophy and the Method of Realism*. edited by Seyyed Hadi Khosroshahi. Qom: Bustan-e Ketab Institute. (in Persian)
- _____. (2017). *Bidayat al-Hikmah*. Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Seminary Teachers. (in Persian)
- Talebzadeh, H. (2011). Another Look at Conventional Perceptions, a Possibility for the Humanities. *Quarterly Journal of Javidan Kherad*, 17, 29-63. (in Persian)